

فصلنامه تاریخ اسلام

سال سوم، تابستان ۱۳۸۱، شماره مسلسل ۱۰، ص ۴۰-۵

حیره

عامل انتقال فرهنگ

مسعود صفری*

با وجود تأثیر فرهنگی حیره در تاریخ عربستان، مورخان و محققان ایرانی عموماً به نقش سیاسی حیره پرداخته‌اند و به نقش فرهنگی آن کمتر عنایت کمتری داشته‌اند. مقاله حاضر می‌کوشد ردپای حیره در حیات فرهنگی جزیره العرب (عربستان) را (پیش و پس از اسلام) بجوید و درباره آن به بحث و نظر پردازد. [در این راستا ضمن چشم اندازی کلی بر تاریخ و جغرافیای حیره نقش حیره را در آشناسازی اعراب با ادیان مختلف، انتشار فرهنگ ایران ساسانی در میان اعراب، تعلیم خط به ایشان و... مورد کاوش قرار می‌دهد.]

واژه‌های کلیدی: حیره، اعراب، انتقال فرهنگ.

چشم‌اندازی بر تاریخ و جغرافیای حیره

حیره در میان اماراتی که قبل از اسلام در شبه جزیره عربستان تشکیل شد نامی پر آوازه دارد. خورنق و جزای سازنده‌اش (سنمار) در ادبیات عرب شهرت جاودانه‌ای پیدا کردند. تراژدی زندگی نعمان بن منذر که به دست خسرو پرویز کشته شد و پی‌آمدش جنگ «ذی‌قار» از معروفترین وقایع تاریخ عرب در دوران جاهلیت می‌باشند؛ از این موارد نمونه‌های متعددی می‌توان برشمرد که از شهرت و تأثیرگذاری حیره در خاطره قومی عرب قبل از اسلام حکایت دارند.

حیره در کشور عراق در سه میلی جنوب کوفه^(۱) و در جنوب شرقی کربلا قرار داشت. در کلیت جغرافیایی، حیره در شمال شبه جزیره عربستان، در میان صحرای شام و مرزهای غربی امپراتوری ساسانی قرار داشت که از جهت شمال و شرق با ساسانیان و از طرف جنوب و غرب با اعراب همسایه بود؛ علاوه بر این در سمت شمال غربی حیره، امپراتوری روم واقع بود. قبایلی از اعراب قحطانی در اواخر قرن دوم یا اوایل قرن سوم میلادی به دلیل مشکلات اقتصادی و معیشتی به مناطق عراق و شام مهاجرت کردند.^(۲) حیره به دلیل شرایط جغرافیایی مناسب و امکانات بالقوه اقتصادی مورد توجه این مهاجران قرار گرفت. گروهی از مهاجران که از قبایل و بطون بنی فهم و بنی لخم بنی حیقار و بنی غطفان و بنی زهره و بنی صبح بودند پس از فراز و نشیب‌هایی در حیره ساکن شدند.^(۳) مهاجرت اعراب به حیره باعث شد این محل صبغه عربی پیدا کند و به روشنایی تاریخ قدم بگذارد.

آل فهم، از میان مهاجران، به رهبری مالک بن فهم اولین امارت عربی در حیره را پایه گذاشتند. پس از مرگ مالک، جذیمة بن الابرش جانشین وی شد. جذیمة با کوشش فراوان حیره را به قدرتی مطرح در منطقه تبدیل کرد و مناطق بین حیره تا انبار رقه، عین التمر،

قُطْقُطَانَه، هیت، غُمَیر و خَفِیَّه را تحت تسلط در آورد^(۴) و آشکارا بر قبایلِ شام اعمال نفوذ کرد.^(۵) طبری روایت می‌کند به جذیمه خراج‌ها داده می‌شود و گروه‌ها به دیدار او می‌رفتند.^(۶) جذیمه عاقبت جان بر سر سلطه‌جویی‌هایش نهاد، بنا بر گزارش منابع اسلامی در اختلافاتی که با حکام جزیره^(۷) بر سر تسلط بر آن منطقه داشت کشته شد.^(۸)

عمرو بن عدی (خواهرزاده جذیمه) پس از مرگ وی بر قدرت تکیه زد. با آغاز امارت عمرو بن عدی حکومت از آل فهم به آل لخم منتقل شد. عمرو بن عدی و جانشینانش به نام‌های آل لخم و آل مُنذر و مناذر مشهور می‌باشند. ملوکِ لخمی سیاستِ تسلط طلبانهٔ جذیمه را دنبال کردند و با حمایت‌های ساسانیان حیره را به مقتدرترین حکومت شمال شبه جزیرهٔ عربستان تبدیل کردند. لخمیان تابع دولت ساسانی بودند و ساسانیان برای مصالح سیاسی و اقتصادی‌شان از ملوک لخمی پشتیبانی می‌کردند. در قرن ششم میلادی **منذر بن ماء السماء** (۵۱۴ - ۵۶۲ م) و **عمرو بن هند** (۵۶۳ - ۵۷۸ م) قدرت لخمیان را به اوج رساندند.

لخمیان از قرن سوم تا قرن هفتم میلادی مقتدرانه بر حیره حکومت کردند، هر چند هر از گاهی در حکومتِ ایشان وقفه‌هایی ایجاد می‌شد. آخرین امیر لخمی نعمان بن منذر چهارم (۵۸۵ - ۶۱۳ م) سر از اطاعت دولت ساسانی پیچید. خسرو پرویز که تمرّد نعمان را تحمل نمی‌کرد او را کشت و به تسلط لخمیان بر حیره پایان داد. چند سال بعد در سال ۶۳۲ میلادی مسلمانان حیره را فتح کردند. با تسلط مسلمانان بر حیره و ساخته شدن شهر کوفه در سال هفدهم هجری اهمیت و شکوه گذشتهٔ حیره کاستی گرفت.

تأثیر حیره در تاریخ عربستان پیش و پس از اسلام

حیره بر شئون مختلفی از حیات تاریخی عربستان پیش از اسلام تأثیر ملموسی داشت؛ از بُعد سیاسی، از قرن سوم تا قرن هفتم میلادی مستحکمترین و در عین حال پایدارترین

قدرت شمال شبه جزیره عربستان بود؛ از بعد اقتصادی، چون توانایی نظامی برای برقراری امنیت در راه‌های تجاری را داشت در تجارت شمال شبه جزیره نقش مهمی را ایفا می‌کرد؛ اما یکی از برجسته‌ترین نقش‌هایی که حیره در تاریخ عرب ایفا کرد نقش فرهنگی بود. بدون در نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی حیره نمی‌توان تحلیل مناسبی از نقش فرهنگی حیره ارائه نمود بنابراین یک بار دیگر موقعیت جغرافیایی حیره را بررسی می‌کنیم.

حیره در جنوب بین‌النهرین قرار داشت. بین‌النهرین محل پیدایش و بالیدن اولین تمدن‌های بشری و همچنین خاستگاه ادیان گوناگون بود. علاوه بر این، ادیان مختلف با بن‌مایه‌هایی متفاوت در بین‌النهرین با یکدیگر تلاقی و تماس پیدا کردند. قرار گرفتن حیره در جنوب بین‌النهرین باعث شد حیریان با عقاید گوناگون دینی آشنا شوند و از این ادیان متأثر شوند.

حیره از جهت شمال و شرق با ساسانیان همسایه بود. شاید بتوان گفت هیچ‌کدام از سرزمین‌های عرب نشین به اندازه حیره با ایران ساسانی در ارتباط نبودند. روابط سیاسی و نظامی و اقتصادی گسترده‌ای میان دولت ساسانی و حیره وجود داشت و همین روابط همه جانبه موجب تأثیرپذیری حیره از فرهنگ ساسانی شد.

روم در شمال غربی حیره قرار داشت که حافظ مسیحیت و میراث دار فرهنگ یونان بود. حیره تحت تأثیر مسیحیت قرار گرفت و مناقشات مذهبی و به تبع آن انشعابات که در مسیحیت روم ایجاد شد مسیحیت حیره را نیز در بر گرفت.

حیره از سمت جنوب و غرب با اعراب همسایه بود. بین حیره و اعراب روابط سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی گسترده‌ای وجود داشت. برخی از این اعراب قبایلی بودند که در اطراف حیره زندگی می‌کردند، مانند قبایل بنی ربیع، بنی تمیم و بنی ایاد و برخی دیگر اماراتی مانند غسان و کنده بودند. سیاست ملوک لخمی با قبایل نزدیک، همسو کردن آنان با

منافع سیاسی و اقتصادی حیره بود و سعی می‌کردند از راه غلبه یا از راه هم پیمان شدن با آنان مقاصد خود را تأمین کنند.^(۹) در قرون پنجم و ششم میلادی دو امارت غسان و کنده در شمال و مرکز عربستان، به عنوان رقیب لخمیان، وارد صحنه شدند. بین لخمیان و این دو قدرت بر سر تسلط بر قبایل و راه‌های بازرگانی منازعات خونینی درگرفت. همچنین حیره به طرق مختلف به خصوص از راه تجارت با سایر اعرابی که از حیره دور بودند ارتباط برقرار می‌کرد.

پس حیره به علت موقعیت جغرافیایی‌اش محل برخورد و تماس فرهنگ‌های ساسانی و یونانی - رومی و مسیحی بود. ابتدا خود از این فرهنگ‌ها تأثیر گرفت و سپس این فرهنگ‌ها را به اعراب ساکن در شبه جزیره عربستان منتقل کرد؛ تجارت و مسیرهای تجاری راه اصلی انتقال فرهنگ بودند. بین حیره و اعراب مناطق مختلف شبه جزیره، روابط تجاری گسترده‌ای وجود داشت. تجار حیری در سراسر عربستان در رفت و آمد بودند و بین اعراب این مثل زبانزد بود که «سرزمینی را نمی‌بینی که در آن حیری نباشد».^(۱۰) همچنین بازارهای فصلی که در مناطق مختلف عربستان بر پا می‌گردید^(۱۱) باعث می‌شد تا تجار عرب در مواقع مختلفی از سال در گوشه و کنار عربستان تجمع کنند. یکی از این بازارهای فصلی در حیره بر پا می‌شد و تجار عرب از سراسر عربستان به آن جا می‌رفتند.^(۱۲) در این بازارها و راه‌های تجارتی فقط کالا عرضه نمی‌شد، بلکه فرهنگ‌های مختلف نیز با یکدیگر تماس پیدا می‌کردند و اعراب فرصت آن را می‌یافتند که با فرهنگ‌های دیگر نیز آشنا شوند و افق فکری‌شان وسعت پیدا کند. به هر حال، حیره از طرق مختلف و به خصوص از راه تجارت، اعراب را با فرهنگ‌های مختلف آشنا می‌کرد. این جریان انتقال فرهنگ، فقط به دوران قبل از اسلام محدود نمی‌شد، بلکه حیریان پس از اسلام نیز در انتقال علوم یونانی به تمدن اسلامی نقش آفرین بودند. تأثیرات فرهنگی حیره را می‌توان در پنج مقوله زیر بررسی کرد:

- حیره آشناکنندهٔ اعراب با ادیان مختلف؛
- حیره آشناکنندهٔ اعراب با فرهنگ ایران ساسانی؛
- حیره تعلیم دهندهٔ خط به اعراب؛
- دربار لخمیان حامی شعر و شعرای عرب؛
- حیریان مترجمان آثار یونانی در نهضت ترجمه.

حیره، آشناکنندهٔ اعراب با ادیان مختلف

حیریان علاوه بر بت پرستی که دین اجدادی آنان بود^(۱۳) با یهودیت و مسیحیت و زرتشتی‌گری و مانویت نیز آشنا بودند.^(۱۴) حیره در آشناکردن اعراب شبه جزیره با مسیحیت و زرتشتی‌گری و مانویت نقش مهمی داشت.

منطقهٔ بین‌النهرین یکی از قدیمی‌ترین مراکز گسترش مسیحیت در جهان بود. در همان قرون اول میلادی، مسیحیت در بین‌النهرین و مخصوصاً نواحی اطراف رود دجله رواج یافت.^(۱۵) حیره نیز از مناطقی بود که تحت تأثیر مبلغان مسیحی قرار داشت. از قرن پنجم میلادی به بعد، مسیحیت در حیره پیروان فراوانی یافت و بعد از بت پرستی، شایع‌ترین دین در میان حیریان گردید.

مسیحیت حتی در بین آل لخم رواج داشت با آن که ملوک لخمی تا زمان نعمان بن منذر چهارم بت پرست بودند. یعقوبی آل لخم را در زمرهٔ اعرابی معرفی می‌کند که پیرو دین مسیح شدند.^(۱۶) از نشانه‌های نفوذ مسیحیت در حیره، بسیاری دیرهایی می‌باشد که در حیره و اطراف آن وجود داشته است. در منابع اسلامی نام دیرهای زیادی ذکر شده که در حیره و پیرامون آن ساخته شده بودند. معروف‌ترین این دیرها عبارت بودند از: دیر ابن وضاح، دیارات الاساقف، دیر جماجم، دیر عبدالمسیح، دیر ابن مزعوق، دیر هند صغری و دیر هند

کبری. (۱۷)

مسیحیان حیره، عباد نامیده می‌شدند^(۱۸) و در حیات سیاسی و دینی و اقتصادی آن نقش قابل توجهی داشتند. در قرن ششم میلادی وقتی منذر بن ماء السماء در سال ۵۲۴ میلادی خواست مسیحیان حیره را وادار به ترک آئین خود کند نفوذ و جمعیت آنان به حدی بود که نتوانست نقشه خود را عملی کند.^(۱۹) حیره جزء مناطق اسقف نشین شبه جزیره عربستان بود.^(۲۰) «هوشع» اولین اسقف حیره می‌باشد که نامش در منابع مسیحی ذکر شده است.^(۲۱) برخی از این اسقف‌ها مانند جابر بن شمعون از حیره بودند.^(۲۲)

زبان سریانی برای مسیحیان حیره زبان علم و دین بود^(۲۳)، همان گونه که زبان لاتین برای مسیحیان و زبان عربی برای مسلمانان زبان دین و علم بود؛ با وجود آن که مسیحیان حیری عموماً زبان سریانی را نمی‌فهمیدند مراسم دینی با این زبان انجام می‌شد.^(۲۴)

مسیحیان حیره از نیمه دوم قرن پنجم میلادی به مسیحیت نستوری^(۲۵) گرایش پیدا کردند. اطلاع دقیقی در دست نیست که تا قبل از این تاریخ عقاید مسیحیان حیره چگونه بوده است، اما چون افکار نستوریوس در کلیسای شرق تبلیغ شد به تدریج حیره را در بر گرفت و از نیمه دوم قرن پنجم میلادی به بعد عمده مسیحیان حیره جز عده اندکی که به مسیحیت یعقوبی^(۲۶) متمایل شدند پیرو نستوریت گردیدند. زمانی که مسیحیت حیره صبغه نستوری پیدا کرد حیره به یکی از مهم‌ترین مراکز نستوریت در بین النهرین تبدیل گردید. اولیری حیره را «دژ نیرومند نستوری‌گری» لقب داده است^(۲۷) و این لقب گویای نفوذ نستوریت در حیره می‌باشد.

با توجه به نفوذ مسیحیت در میان حیریان می‌توان گفت حیره یکی از مهم‌ترین مراکز مسیحیت در میان سرزمین‌های عرب نشین بود. طبیعتاً حیره در آشنا کردن اعراب با مسیحیت نقش فعالی را ایفا می‌کرد. به اعتقاد ابراهیم حسن «مسیحیت به وسیله حیره در

عربستان نفوذ یافت».^(۲۸) گزارش‌هایی دربارهٔ نفوذ مسیحیت در میان اعراب از طریق حیره وجود دارد، به عنوان مثال منابع مسیحی گزارش می‌دهند که تاجری نجرانی مدتی در حیره اقامت گزید، با مسیحیان آن‌جا حشر و نشر پیدا کرد و تحت تأثیر آنان مسیحی شد. همین تاجر نجرانی زمانی که به موطن خویش بازگشت به تبلیغ مسیحیت پرداخت و بسیاری از اهل نجران را مسیحی کرد.^(۲۹) در این‌جا باید متذکر شد غیر از حیره، یمن و شام نیز در آشنا کردن اعراب با مسیحیت فعال بودند.

اعراب از طرق مختلفی با مسیحیت آشنا شدند، ولی حیره عامل اصلی آشنایی اعراب با مسیحیت نستوری بود. منطقهٔ عراق پایگاه تبلیغاتی نستوریان بود و از این منطقه بود که مبلغان نستوری برای تبلیغ آیین خود به سرزمین‌های دور دست می‌رفتند.^(۳۰) حیره نیز که دژ نیرومند نستوریت محسوب می‌شد در ترویج مذهب نستوری در میان اعراب نقش محوری داشت. نستوریت از حیره به یمامه و نجران و یمن رفت و در این مناطق پیروانی پیدا کرد.^(۳۱) نقش دیگری که حیره در حیات دینی شبه جزیرهٔ عربستان قبل از اسلام ایفا کرد آشنا کردن اعراب با ادیان ایرانی بود. اعراب افکار ثنوی و اعتقاد به یزدان و اهریمن را از حیریان آموختند.^(۳۲) در منابع اسلامی، گزارش شده است ادیان زرتشتی و مانوی در میان اعراب پیروانی داشته است. دین زرتشت به گونه‌ای محدود در میان اعراب پیرو داشت. به گزارش منابع اسلامی، زرتشتی‌گری در قبیلهٔ بنی تمیم شایع بود.^(۳۳) ابن رسته نام برخی از زرتشتیان بنی تمیم را ذکر کرده است.^(۳۴) قبیلهٔ بنی تمیم در نزدیکی حیره ساکن و تابع ملوک لخمی بودند و ارتباطات تنگاتنگی میان آنها وجود داشت.^(۳۵) در منابع اسلامی قید نشده است بنی تمیم دین زرتشتی را از طریق حیره گرفته باشند، ولی با توجه به مجاورت بنی تمیم و حیره و روابط نزدیکی که میان آنها وجود داشت^(۳۶) می‌توان احتمال داد بنی تمیم، زرتشتی‌گری را از ساکنان حیره اخذ کردند.

حیریان اعراب را با مانویت - دینی که نزد اعراب به زندقه معروف بود - آشنا کردند.^(۳۷) حیریان با مانویت آشنا بودند. اگر چه در منابع اسلامی به حضور مانویان در حیره اشاره نشده است، ولی از قرآینی که وجود دارد می‌توان به حضور مانویان در حیره پی برد. مرکز اصلی مانویان منطقهٔ عراق بود و از همین جا بود که مانویان، مبلغان خود را به سرزمین‌های دیگری می‌فرستادند. نمی‌توان تصور کرد مبلغان مانوی به ترکستان چین رفته باشند، ولی در حیره تبلیغ نکرده باشند. علاوه بر این احتمال دارد که با آغاز قتل عام مانویان در سلطنت بهرام اول (۲۷۱ - ۲۷۴م) برخی از آنان به حیره گریخته باشند. طبق گزارش یکی از کتب قبلی زبان مانویان، جانشین مانی از امیر عرب (أمرو) تقاضا کرد تا نزد نرسی (۲۹۳ - ۳۰۲م) شفاعت آنان را بکند. امیر عرب خواستهٔ مانویان را به جای آورد و نرسی دستور توقف کشتار مانویان را صادر کرد.^(۳۸) منظور از أمرو (امیر عرب) امیر لخمی می‌باشد که مورخان او را عمرو بن عدی دانسته‌اند، ولی با توجه به هم زمانی سلطنت نرسی با امارت امرؤ القیس اول (۲۸۸ - ۳۲۸م) که پسر و جانشین عمرو بن عدی بود أمرو همان امرؤ القیس می‌باشد. این گزارش، حکایت از ارتباط امیر لخمی و مانویان دارد و احتمال حضور مانویان در حیره یک احتمال قوی می‌باشد. در منابع اسلامی به تواتر گزارش شده است زندقه در میان قریش شایع بود و آنان زندقه را از حیره گرفته بودند.^(۳۹) در میان قریش افراد مشهوری به زندیق معروف بودند. «ابن حبیب» فهرستی از زنداقهٔ قریش را ارائه داده است.^(۴۰)

حیره، آشناکنندهٔ اعراب با فرهنگ ایران ساسانی

حیره روابط سیاسی و نظامی و اقتصادی گسترده‌ای با دولت ساسانی داشت. حیره امارتی نیمه مستقل محسوب می‌شد. ملوک لخمی در زمینهٔ امور داخلی و برخی از روابط با اعراب، مستقل عمل می‌کردند، ولی در زمینهٔ ارتباط با روم کاملاً تابع دولت ساسانی بودند. حیره

تکیه‌گاه نظامی ساسانیان در جنگ با رومیان^(۴۱) و حایل میان مرزهای غربی امپراتوری ساسانی و اعراب محسوب می‌شد، در ضمن ملوک لخمی حافظ کاروان‌های تجاری ساسانیان بودند که از صحرای عربستان عبور می‌کردند.^(۴۲) پادشاهان ساسانی در برابر خدمت لخمیان از آنها پشتیبانی می‌کردند، سپاهیان ایرانی را به عنوان یاور به حیره می‌فرستادند و برخی از امتیازات اقتصادی را به آنان واگذار می‌کردند.

روابط ممتد و گسترده‌ای که میان حیره و ایران عصر ساسانی وجود داشت موجب نفوذ فرهنگ ایرانی در حیره شد. حیریان عمدتاً از دو طریق با فرهنگ ایرانی آشنا می‌شدند: یکی از طریق رفت و آمد آنان به مناطق مرزی ایران و دربار ساسانی و دیگر از طریق ایرانیانی که در حیره زندگی می‌کردند. بزرگان و ملوک حیره مکرر به دربار ساسانی می‌رفتند. ملوک لخمی هر سال یک بار در دربار شاهان ساسانی حضور پیدا می‌کردند.^(۴۳) کاتبان حیری در ایران اقامت بلند مدت داشتند. عدی بن زید و زید بن عدی کاتب در دیوان ساسانی خدمت می‌کردند و حتی دربارهٔ امور حیره و اعراب دیگر مورد مشورت شاهان ساسانی بودند.^(۴۴) تعدادی از ایرانیان اعم از طبقات شاهی^(۴۵) و سپاهی^(۴۶) و صنعتگر^(۴۷) به صورت دائم یا موقت در حیره زندگی می‌کردند و به دلیل همین ارتباطات، حیریان بیش از سایر اعراب با فرهنگ ایرانی آشنا بودند و این فرهنگ را به اعراب ساکن در شبه جزیرهٔ عربستان منتقل کردند. ابراهیم حسن در این باره می‌گوید: «مردم حیره در آشنا ساختن عرب‌ها با اصول تمدن ایران تأثیری شایان داشتند؛ زیرا بسیاری از مردم حیره که به اقتضای مجاورت با عادات و رسوم و اصول تمدن ایران آشنا بودند در نواحی عربستان برای تجارت سفر می‌کردند».^(۴۸)

حیریان که از داستان‌ها و اساطیر ایرانی مطلع بودند اعراب را با این داستان‌ها و اساطیر آشنا می‌کردند. در این زمینه، فعالیت‌های نصر بن حارث را می‌توان حلقهٔ رابطی بین حیریان و اعراب دیگر برشمرد. نصر بن حارث راوی اساطیر ایرانی در مکه بود. او داستان‌ها و اساطیر

ایرانی مانند داستان رستم و اسفندیار را برای مکیان بازگو می‌کرد و به روایت ابن هشام این داستان‌ها را در حیره فرا گرفته بود.^(۴۹)

موسیقی در عصر ساسانی رونقی تمام داشت.^(۵۰) حیریان با موسیقی ساسانی مأنوس بودند. رامشگران در حیره سازهای ایرانی را می‌نواختند.^(۵۱) حیریان که با موسیقی ساسانی آشنا بودند آن را با موسیقی عربی ترکیب و سبکی نو در موسیقی عرب ایجاد کردند. به همین علت موسیقی حیره از موسیقی دیگر نقاط عربستان متمایز بوده است.^(۵۲) مسعودی درباره تأثیر موسیقی حیره بر موسیقی رایج در عربستان می‌گوید: «قریشیان آوازی به غیر از نصب نداشتند تا این که نصر بن حارث برای دیدار کسری به حیره رفت و نواختن عود و هنر آواز را از آنان آموخت و چون به مکه باز گشت آنچه را که آموخته بود به مکیان یاد داد».^(۵۳)

تعدادی از واژه‌های فارسی، قبل از اسلام به زبان عربی راه یافت. آذرنوش تعداد ۱۰۵ کلمه فارسی مانند «آبزن» و «دیوان» و «بستان» و «تاج» و «خندق» و «دربان» و «کسری» و «مرزبان» و «همیان» را در شهر جاهلی یافته است.^(۵۴) آرتور جفری نیز بر اساس تحقیقات زبان‌شناسی تعدادی از کلمات فارسی مانند ابریق و «برزخ» و تنور و دین و رزق و روضه را در قرآن کریم یافته است.^(۵۵) نمی‌توان با قاطعیت گفت کلمات فارسی عمدتاً از طریق حیره به زبان عربی راه یافت، اما با توجه به روابط همه جانبه ایران و حیره، حضور ایرانیان در حیره و همچنین با توجه به این مطلب که تعدادی از حیریان فارسی را به خوبی می‌دانسته‌اند^(۵۶) می‌توان احتمال داد حیره در وارد کردن برخی از کلمات فارسی به زبان عربی نقش در خور توجهی داشته است. این احتمال زمانی قوت می‌گیرد که اظهار می‌شود برخی از کلمات فارسی مستقیماً از طرف حیره وارد زبان عربی شده است، مثلاً آذرنوش معتقد است چون حیریان بازی‌های شطرنج و نرد و چوگان را از ایرانیان فرا گرفتند اصطلاحات این بازی‌ها مانند النرد و النردشیر و صولجان - چوگان و شطرنج و دست - یک دست بازی از طریق حیره وارد زبان

عربی شد.^(۵۷)

سخن آخر درباره تأثیر فرهنگ ساسانی بر فرهنگ عرب تأثیر احتمالی تاریخ‌نگاری ساسانی بر تاریخ‌نگاری اسلامی از طریق حیره می‌باشد. بر خلاف بسیاری از مناطق عربستان که تاریخ به صورت شفاهی بوده، در حیره تاریخ نویسی مکتوب وجود داشته است. قدیمی‌ترین سند درباره تاریخ‌نگاری حیریان کتیبه امرؤالقیس می‌باشد. امرؤالقیس البدء فرزند عمرو بن عدی، دومین امیر لخمی بود. کتیبه‌ای بر سر مزار وی در روستای نماره در جنوب دمشق پیدا شده است. در این کتیبه از امرؤالقیس با عنوان مَلِک همه عرب، کسی که تاج بر سر نهاد، مطیع‌کننده اسد و نزار و مَلِک معد یاد شده است که مَدْجِج را به هزیمت واداشت.^(۵۸)

متون تاریخی‌ای که در کلیساها یا دیرهای حیره نگاهداری می‌شد دلیل دیگر بر تاریخ‌نگاری مکتوب حیریان است. ابومنذر هشام بن محمد کلبی گفته در نوشتن کتب تاریخی‌اش از اخبار عرب و نسب نامه آل لخم و تاریخ ملوک حیره که در دیرهای حیره موجود بوده، استفاده کرده است.^(۵۹) کلبی با استفاده از همین بایگانی‌ها چندین اثر به نام‌های «کتاب الحیره» و «کتاب الحیره و تسمیه البیع و الدیارات و نسب العبادیین» و «کتاب المنذر ملک العرب» درباره تاریخ حیره نوشت.^(۶۰)

به گمان این سبک خاص در نوشتن و حفظ مدارک تاریخی را حیریان از ساسانیان اخذ کرده باشند. شاهان ساسانی از وقایع دوران سلطنت‌شان، سالنامه‌هایی تهیه و آن‌ها را در مخازن دولتی نگاهداری می‌کردند. از جمله منابعی که آگاثیاس در نگارش تاریخ زندگی یوستی نیانوس استفاده کرد همین سالنامه‌های سلطنتی ساسانیان بود.^(۶۱)

نظری وجود دارد مبنی بر این که تاریخ نویسی حیریان یکی از سرچشمه‌های پیدایش تاریخ‌نگاری اسلامی بوده است.^(۶۲) چنان که گفته شد کلبی در نوشتن کتب تاریخی‌اش از بایگانی‌های تاریخی اماکن دینی حیریان استفاده کرد. هامیلتون گیب این روش کلبی را از

سرآغازهای تاریخ‌نگاری علمی در زبان عربی می‌داند.^(۶۳) اگر بپذیریم حیریان سبک تاریخ‌نگاری خود را از سنت تاریخ‌نویسی ساسانیان اخذ کردند و اگر تاریخ‌نگاری حیریان را یکی از سرچشمه‌های پیدایش تاریخ‌نگاری اسلامی تلقی نماییم آن‌گاه می‌توان گفت تاریخ‌نگاری ساسانیان از طریق حیره بر تاریخ‌نگاری اسلامی تأثیر گذار بوده است.

حیره تعلیم‌دهنده خط به اعراب

منابع اسلامی درباره پیدایش خط عربی افسانه‌های ضد و نقیضی را ذکر کرده‌اند. این منابع، ابداع خط عربی را به پیامبرانی مانند آدم و اسماعیل و همچنین به اشخاص دیگری نسبت داده‌اند.^(۶۴) به روایت ابن ندیم اولین واضعان خط عربی گروهی از اعراب عاربه به نام‌های ابوجاد و هواز و حطی و کلمون و ضعفص و قریسات بودند که بر اساس نام‌های خود حروف عربی را وضع کردند.^(۶۵) پیدایش خط عربی را به مردم انبار نیز نسبت داده‌اند. گزارش شده مُرامر بن مُره از انبار واضع خط عربی بوده است.^(۶۶) در برخی گزارش‌های دیگر ذکر شده غیر از مرامر، اسلم بن سدره و عامر بن جدره (از مردم انبار) نیز در ابداع خط عربی سهیم بوده‌اند.^(۶۷) درباره انباری بودن این سه نفر نیز در منابع اختلاف هست. ابن ندیم آنها را از قبیله بولان دانسته و بلاذری و ابن عبدربه آنها را از طی دانسته‌اند،^(۶۸) ولی در همه این منابع ذکر شده این سه تن در انبار ساکن بوده‌اند. منابع اسلامی درباره گسترش خط در میان اعراب ذکر می‌کنند پس از پیدایش خط عربی در انبار حیریان این خط را از اهل انبار فراگرفتند و بعد آن را به اعراب دیگر آموزش دادند.^(۶۹)

در این جا دو مطلب قابل بررسی می‌باشد: یکی این که خط عربی چگونه به وجود آمد، دیگر این که آیا حیره در آموزش خط به اعراب نقشی داشته است.

پیدایش خط عربی بر خلاف گزارش منابع اسلامی نه امری دفعی و خلق الساعه، بلکه

جریانی زمانمند و تدریجی بود. خط عربی از تغییر شکل خطوط آرامی و نبطی به وجود آمد، بدین صورت که از خط آرامی، خط نبطی و از خط نبطی، خط عربی گرفته شد.^(۷۰) کتیبه‌هایی در منطقه شام به دست آمده است که چگونگی این تغییرات را نشان می‌دهد. اولین کتیبه در غرب حوران یافت شده که به خط نبطی و متعلق به اواخر قرن سوم میلادی می‌باشد. کتیبه دوم کتیبه مزار امرؤالقیس - امیر حیری - می‌باشد که در سال ۳۲۸ میلادی درگذشته است. خط این کتیبه با خط کتیبه اولی تفاوتی ندارد، جز این که برخی حروف شکل مدورتری به خود گرفته‌اند و حروف دیگر مانند (ع) و (ین) نخستین پدیده‌های خط کوفی را نمایش می‌دهند. کتیبه سوم کتیبه سر در معبد سرجیس مقدس در ناحیه حلب و متعلق به حدود سال ۵۱۲ میلادی می‌باشد. خط این کتیبه با دو کتیبه پیشین تفاوت دارد و خط آن را می‌توان خط عربی خواند، زیرا همه ویژگیهای خط نسخ عربی را در بر دارد. چهارمین کتیبه در حوران به دست آمده و به حدود سال ۵۶۸ میلادی تعلق دارد و به دو زبان یونانی و عربی نوشته شده است؛ متن عربی کتیبه به خطی است که بعدها به نام خط کوفی معروف شد و شکل نهایی خط عربی می‌باشد.^(۷۱) بنابراین خط عربی در فاصله قرن‌های چهارم تا ششم میلادی در منطقه بین‌النهرین به وجود آمد. اگر چه روایات منابع اسلامی مبنی بر ابداع خط در انبار افسانه می‌باشد، ولی این واقعیت را در خود دارند که محل پیدایش خط عربی بین‌النهرین بوده است. منابع اسلامی بر این نکته تأکید می‌کنند که اعراب خط را از حیران آموختند. ابن رسته روایت می‌کند از قریشیان سؤال شد خط را از کجا آموختید، گفتند از شهر حیره.^(۷۲) سیوطی نیز گزارش می‌دهد از مهاجرین پرسیدند خط را از کجا آموختید. گفتند از مردم حیره.^(۷۳) گفته شده سعدِ وقاص، شخصی حیری به نام جفینه را به مدینه برد تا به مردم آن جا خط بیاموزد.^(۷۴) همچنین مشهور است برخی از مشاهیر عرب جاهلی خط را از حیران آموختند، برای مثال گفته شده مرقش اکبر (شاعر معروف) و حرب بن امیه (پدر ابوسفیان) خط را از

حیریان فرا گرفتند.^(۷۵)

بلادری در فتوح البلدان انتقال خط از حیره به سایر نقاط عربستان را شرح می‌دهد، بنابر گزارش او بشر بن عبدالملک مسیحی به حیره رفت و خط را فرا گرفت، سپس به نقاط مختلف عربستان سفر کرد و خط را به مردم آن مناطق آموزش داد.^(۷۶)

با این روایات چگونه می‌توان برخورد کرد، این گزارش‌ها تا چه اندازه گویای واقعیت هستند، آیا این گزارش‌ها مانند خبر ابداع خط عربی در انبار افسانه نیستند؟ ما می‌دانیم خط عربی در بین النهرین به وجود آمد، بنابراین اعراب سایر مناطق باید خط را از اعراب ساکن در بین النهرین آموخته باشند. در مناطق عرب‌نشین بین النهرین حیره از نظر میزان با سوادان بارز بوده و خواندن و نوشتن در میان حیریان امری عادی محسوب می‌شده است.^(۷۷)

به نظر می‌رسد با توجه به این که تعداد زیادی از حیریان با سواد بوده‌اند و استفاده از خط در حیره امر رایجی بوده است اعراب مناطق مختلف عربستان که با حیریان در تماس بودند خط را از آنان فرا گرفتند؛ بنابراین شاید بتوان در روایات اسلامی که حیریان را تعلیم دهندگان خط به اعراب دانسته‌اند رگه‌هایی از واقعیت را پیدا کرد. البته گفتنی است علاوه بر حیره، منطقه شام نیز در آموزش خط به اعراب فعال بوده است. جرجی زیدان ابراز داشته اعراب در سفرهای تجاری‌شان به شام و عراق خط را از مردم این مناطق فرا گرفتند^(۷۸) و این عقیده درست به نظر می‌رسد.

دربار لخمیان حامی شعر و شعرای عرب

در تاریخ ادبیات عرب یک دوران ۱۲۰ ساله وجود دارد که در تکوین و استحکام و گسترش شعر عربی حائز اهمیت بسیار است. در سال‌های بین ۵۰۰ تا ۶۲۰ میلادی قدیمی‌ترین اشعار عربی سروده شد. معلقات سبع یادگار این دوران است. این معلقات نام هفت قصیده می‌باشد،

که امرؤالقیس کندی و عمرو بن کلثوم و طرفة بن العبد و زهير بن ابی سلمی و لیبید بن ربیعہ و عنتره بن شداد و حارث بن حلزہ سروده‌اند و ارزش آن نزد عرب به گونه‌ای بوده که گفته می‌شود این معلقات را بر دیوار کعبه می‌آویخته‌اند.

دربار ملوک لخمی در این دوران ۱۲۰ ساله کانون اقبال و توجه شعرای عرب بود و معروف‌ترین شاعران جاهلی به آن جا رفت و آمد می‌کردند. اگر چه ملوک غسانی نیز به جلب شاعران سعی می‌کردند، ولی بیشتر در دربار لخمیان بود که شعر عرب زمینه مساعد یافت.^(۷۹) بین امرای لخمی و شعرای عرب رابطه‌ای دو جانبه برقرار بود. ملوک حیره شاعران مداحی را که به درگاه آنان می‌رفتند پاداش فراوان می‌دادند و در مقابل، شعرا صدای شکوه و جلال لخمیان را به گوش همه عرب می‌رساندند. وقتی در نظر آوریم شعرای عرب تجلی فاخرانه و زبان گویای قبایل خود بودند و سخنوری نزد عرب چه مقامی داشت بهتر می‌توانیم به اهمیت تبلیغ شعرا برای لخمیان پی ببریم. ملوک لخمی که در جنگ‌ها و همچنین حراست از کاروان‌های تجاری به کمک قبایل عرب نیازمند بودند از شاعران انتظار داشتند با تصویر عظمت لخمیان در شعرهای‌شان قبایل عرب را به تبعیت از آنان ترغیب کنند.^(۸۰) در واقع ملوک لخمی از شعرا به عنوان مبلغان سیاسی خود در میان قبایل عرب استفاده می‌کردند. گفته شده است داعیان نعمان بن منذر در میان قبایل، شاعران بودند و نعمان از آنها برای جلب توجه قبایل به دربارش استفاده می‌کرد.^(۸۱)

از زمان حکومت منذر بن ماء السماء شعرا در دربار لخمیان حضور داشتند، ولی حضور مستمر آنان در دربار ملوک لخمی به زمان عمرو بن هند باز می‌گردد. شوقی ضیف حیره را در روزگار عمرو بن هند مرکز شکوفایی ادبی معرفی می‌کند.^(۸۲) معروف‌ترین شعرای عرب مانند طرفه بن العبد و مبلّمس و عمرو بن کلثوم و حارث بن حلزہ و مثنّب عبدی و مسیب بن عکس به دربار عمرو بن هند رفتند.^(۸۳)

طرفه به همراه دایی خود (متلمس) به نزد عمرو بن هند رفت. طرفه با وجود جوانی شاعر برجسته‌ای بود و به قولی در تک بیت گویی بهترین شاعر بود.^(۸۴) این دو شاعر با آن که از نعمات دربار عمرو بن هند و از بخشش‌های او بهره‌مند می‌شدند زبان به طعن امیری حیری گشودند. طرفه در شعری عمرو را چنین هجو کرد:

ای کاش برای ما به جای عمرو گاو شیردهی بود

او پادشاهی‌اش با حماقت زیادی آمیخته است

کسی که مانند حیوانات شهوت‌رانی می‌کند

حکومت را در دست دارد^(۸۵)

متلمس نیز هجویاتی برای عمرو سرود. عمرو بن هند به همان اندازه که برای شاعران مداح بخشنده بود در مقابل شعرای گستاخ و جسور، سخت‌گیر و خشن بود. امیر لخمی که از ناسپاسی آنان خشمگین شده بود تصمیم به قتل آنان گرفت، بنا بر این دارایی اندک خود را بهانه کرد و به طرفه و متلمس گفت برای گرفتن پادشاه به نزد حاکم بحرین بروند. عمرو برای حاکم بحرین نامه‌ای نوشت و از او خواست چون دو شاعر گستاخ به بحرین وارد شدند آنها را بکشد و نامه را به دست دو شاعر داد. متلمس که به نیت امیر لخمی شک داشت نامه را به یکی از حیربان داد تا بخواند. وقتی متلمس از مضمون نامه مطلع شد از رفتن به بحرین خودداری کرد، ولی طرفه حرف او را باور نکرد و به بحرین رفت. حاکم بحرین نیز به دستور عمرو طرفه را کشت.^(۸۶)

عمرو بن کلثوم و حارث بن حلزه از دیگر شاعرانی بودند که در دربار عمرو بن هند حضور پیدا کردند. آنان برای دفاع از قبایل خود نزد امیر لخمی رفتند. بین قبایل بنی بکر و بنی تغلب جنگ طولانی و خونینی وجود داشت. سرانجام وقتی دو قبیله از جنگ و خون‌ریزی به ستوه آمدند عمرو بن هند را انتخاب کردند تا بین آنها داوری کند. عمرو بن کلثوم شاعر بنی تغلب

و حارث بن حلزه شاعر بنی بکر بود. آنان قصابی در دفاع از قبایل خود سرودند و قبل از آن که ابن هند بین دو قبیله داوری کند قصاب خود را برای او خواندند. عمرو بن کلثوم در قصیده‌اش بسیار متکبرانه با عمرو بن هند سخن گفت و این موضوع باعث رنجش خاطر امیر لخمی شد. بر خلاف شاعر تغلیبی، حارث در قصیده‌اش رعایت مقام عمرو بن هند را کرد و خدمات بنی بکر به لخمیان را یادآوری نمود.^(۸۷) عمرو بن هند در این داوری رأی خود را به نفع بنی بکر صادر کرد.^(۸۸) شاید نوع بیانی که حارث در شعرش به کار برد از دلایل صدور رأی به نفع بنی بکر بود. دو قصیدهٔ عمرو بن کلثوم و حارث بن حلزه از چنان ارزش ادبی برخوردارند که جزو معلقات سبع گردیدند.

دربار نعمان بن منذر نیز مانند دربار عمرو محل اجتماع شعرا بود. نابغهٔ ذبیانی و مُنَّخَل یشکری و اعشی و لبید بن ربیع و حسان بن ثابت و ربیع بن زیاد از جملهٔ شاعرانی بودند که به دربار نعمان رفتند.^(۸۹) خود حیره در دوران حکومتِ نعمان شاعری معروف داشت و آن عدی بن زید بود.

عدی بن زید شاعر و کاتبِ معروف دورانِ نعمان بود که در اواخر حکومتِ لخمیان اشعارش از رونق خاصی برخوردار بود. عدی شاعر شراب بود. کمتر شاعری از شعرای عرب قبل از اسلام مانند عدی بن زید شراب را ستایش کرده است. عدی شراب و جام را به چیزهایی خاص تشبیه می‌کرد که سایر شعرا این تشبیهات را به کار نمی‌بردند، مثلاً شراب را به سبزه و جام شراب را به آهو تشبیه می‌کرد.^(۹۰) سبک شعر عدی در ستایش شراب، پس از اسلام، ولید دوم اموی را تحت تأثیر قرار داد و او موجد و مشوق اشعار خمریه در دنیای اسلام شد.^(۹۱) معروف‌ترین شاعر زمانِ نعمان نابغهٔ ذبیانی بود. نام او زیاد بن معاویهٔ ذبیانی است، ولی به دلیل کثرت اشعار و نبوغ شعری‌اش ملقب به نابغه شد. مقام نابغه در میان شاعران معاصر خود چنان بود که در بازار عکاظ برای او خیمه‌ای از چرم می‌زدند تا بین شعرا داوری و بهترین شاعر

را انتخاب کند.^(۹۲) نابغه همنشین دایمی ملوک لخمی و غسانی بود و به همین علت او را اولین شاعرِ درباریِ عرب نامیده‌اند.^(۹۳)

نابغه مانند بسیاری از شاعران جاهلی به دربار نعمان رفت و در آن جا مرتبتی ویژه یافت و در مدح نعمان و توصیف عظمتش راه مبالغه را پیمود، مثلاً در شعری عظمتِ نعمان را به عظمت سلیمان تشبیه کرد.^(۹۴) نابغه در اشعار بسیاری، ممدوح لخمی‌اش را ستود و نعمان هم ثروت زیادی به او بخشید. یک بار نعمان برای شعری صد شتر مادهٔ سیاه رنگ به نابغه بخشید.^(۹۵) نابغه در دربار نعمان چنان ثروتی اندوخت که گفته‌اند ظروف غذایش از طلا و نقره بود.^(۹۶) علاقه و بخشش‌های نعمان به نابغه باعث شد حسادت شاعران دیگر برانگیخته شود. حاسدان سعایتِ نابغه را نزد نعمان کردند. این سعایت‌ها چنان مؤثر افتاد که امیر لخمی تصمیم گرفت خون نابغه را بریزد.^(۹۷) شاعر که از نیت ولی نعمت خود آگاه شد به غسانیان پناه برد. با آن که غسانیان مقدم وی را گرامی داشتند و محبت زیادی به او کردند دوست داشت به حیره برگردد و به خدمت نعمان برسد. نابغه در این دوران شعرهایی گفت که مضمون آن عذرخواهی از نعمان بود. این شعرها نزد عرب به «اعتذاریات» معروف شد و از شیواترین اشعار جاهلی می‌باشد.^(۹۸) اعتذاریات، نعمان را بر سر مهر آورد. وقتی نابغه آگاه شد نعمان او را بخشیده است از غسانیان جدا شد و به حیره بازگشت و زمانی حیره را ترک گفت و به میان قوم خود بازگشت که نعمان به دستور خسرو پرویز به قتل رسید.^(۹۹)

در این مقاله، مجال آن نیست که دربارهٔ رابطهٔ ملوک لخمی و یک شعرای جاهلی بحث شود. این مبحث خود مقاله‌ای مفصل طلب می‌کند. غرض از طرح بحث این بود که نشان داده شود در دورانی که اولین آثار ارزنده در ادبیات منظوم عرب به وجود آمد اکثر شاعران برجستهٔ عرب در دربار ملوک لخمی حضور یافتند و از حمایت‌های آنان برخوردار شدند و برخی مواقع، ارتباط ملوک لخمی و شعرای عرب باعث خلق آثاری مانند معلقات عمرو بن کلثوم

و حارث بن حلزه یا اعتذاریات نابغه ذبیانی شد که در ادبیات عرب جاودانه شد.

حیریان مترجمان آثار یونانی در نهضت ترجمه

حیریان پس از اسلام نیز عامل انتقال فرهنگ بودند. مترجمان حیری در نهضت ترجمه که در بالندگی تمدن اسلامی تأثیری بسزا داشت نقش برجسته‌ای داشتند. نهضت ترجمه جریان‌ی بود که مترجمان و دانشمندان، آثار علمی و ادبی را که عمدتاً به زبان‌های یونانی و پهلوی و هندی بودند به زبان‌های سریانی و عربی ترجمه می‌کردند. اگر چه پیشینه نهضت ترجمه را به دوران زمامداری امویان نسبت داده‌اند،^(۱۰۰) ولی رونق واقعی آن از دوران خلافت هارون الرشید (۱۷۰ - ۱۹۳ق) آغاز شد و در خلافت مأمون (۱۹۸ - ۲۱۸ق) به اوج رسید. بسیاری از مترجمان نهضت ترجمه، غیر مسلمان بودند و در این میان، مسیحیان نستوری نقش در خور توجهی داشتند. نستوریان سریانی زبان، امانتدار و حافظ علوم یونانی در بین النهرین بودند. نستوریان در مدارس مانند نصیبین و سلوکیه و جندی شاپور، کتب علمی یونانی در زمینه‌های مختلف را به زبان سریانی ترجمه می‌کردند.^(۱۰۱) پس از اسلام، زمانی که ترجمه آثار یونانی به زبان عربی آغاز شد بسیاری از این کتب به عربی ترجمه شد.^(۱۰۲)

حیره نیز یکی از کانون‌های اصلی نستوریت در سرزمین‌های عرب نشین بود و نقش مهمی در نهضت ترجمه ایفا کرد. حنین بن اسحاق و اسحاق بن حنین و حبیش بن اعسم مترجمان پر کار و مشهور حیری بودند که به نهضت ترجمه بسیار یاری رساندند. این سه تن آثار ارزنده‌ای در رشته‌های مختلف علمی از زبان یونانی به زبان‌های سریانی و عربی ترجمه کردند.

معروف‌ترین این مترجمان حنین بن اسحاق بود. حنین فرزند داروفروشی حیری بود. در جوانی برای آموختن طب به بغداد نزد یوحنا ابن ماسویه رفت. پس از مدتی برای یادگیری

زبان یونانی به اسکندریه رفت و در آن جا به زبان یونانی تسلط کامل پیدا کرد. حنین در حدود سال ۲۱۰ قمری به بغداد بازگشت و شروع به ترجمه کتب پزشکی نمود. تسلط حنین به زبان یونانی و تبحرش در ترجمه، باعث شهرت او در محافل علمی بغداد شد. پسران موسی بن شاکر که از خاندان‌های علم و ثروت بغداد بودند حنین را تحت حمایت‌های مالی و معنوی خود قرار دادند و او را به مأمون معرفی کردند. معرفی حنین به مأمون نقطه عطفی در نهضت ترجمه بود. مأمون (که در آن هنگام، فرهنگستانی به نام «بیت الحکمه» برای سازماندهی به کار ترجمه تأسیس کرده بود) حنین را به ریاست بیت الحکمه انتخاب کرد. حنین از خلافت مأمون تا خلافت معتمد (۲۵۶ - ۲۷۹ق) به کار ترجمه و تألیف مشغول بود و در حدود سال ۲۶۰ قمری وفات یافت.^(۱۰۳)

حنین مترجمی فعال بود و بیشتر وقت خود را صرف ترجمه کتب پزشکی نمود. او ۹۵ جلد از رساله‌های جالینوسی را به سریانی و ۳۹ جلد را به عربی ترجمه کرد.^(۱۰۴) ترجمه‌های حنین فقط منحصر به کتب پزشکی نبود، بلکه در رشته‌های دیگر هم فعالیت نمود، مثلاً برخی از آثار فلاسفه یونان را نیز ترجمه کرد.^(۱۰۵)

حنین در کار ترجمه، بسیار دقیق و نکته‌بین بود. او برخی از کتبی را که قبلاً به زبان سریانی ترجمه شده بود به علت آن که ترجمه‌هایشان را مغشوش می‌دانست مجدداً ترجمه یا اصلاح کرد.^(۱۰۶) گاه برای یافتن اسناد لازم برای تصحیح متنی مشکوک، سفرهای زیادی می‌کرد، مثلاً حنین برای پیدا کردن متنی صحیح از کتاب در باب برهان جالینوس، سوریه و فلسطین و مصر را زیر پا گذاشت.^(۱۰۷) حنین تأثیر مهمی در روند نهضت ترجمه داشت. او با دقت تمام در زمینه‌های مختلف علمی و مخصوصاً پزشکی، آثار برجسته یونانی را به عربی و سریانی ترجمه کرد و این منابع را در اختیار دانش پژوهان ممالک اسلامی قرار داد. ابن خلکان معتقد است اگر ترجمه‌های حنین نبود غیر از آشنایان به زبان یونانی کسی

نمی‌توانست از کتب یونانی استفاده کند.^(۱۰۸) الگود از محققین جدید، نیز نظری مشابه نظر ابن خلکان دارد، وی درباره اهمیت ترجمه‌های حنین می‌نویسد: «درباره اهمیت حنین هر چه گفته شود مبالغه نخواهد بود. در دورانی که رجال علمی عرب در جستجوی کسب معارف و افکار یونانی بودند حنین با مهارتی که در زبان‌های یونانی و سریانی و عربی داشت آماده بود آن غذای فکری را که آنان در طلبش بودند در اختیارشان بگذارد. هنگامی که سخاوت و آزادگی خلیفه امکانات نامحدودی را برای تأمین برتری علمی بغداد در اختیارش گذاشت حنین بود که توانست این تفوق و برتری را نه تنها برای بغداد بلکه برای تمامی عالم اسلام فراهم سازد».^(۱۰۹)

از دیگر فعالیت‌های حنین، تربیت مترجمانی متبحر بود. اسحاق بن حنین و حبیب بن اعسم از دست‌پروردگان حنین بودند که به ترتیب پسر و خواهرزاده حنین بودند و هر دو مانند استادشان به زبان‌های یونانی و سریانی مسلط بودند. اسحاق کتب فلسفی را بیشتر ترجمه می‌کرد و بر خلاف حنین که عمده ترجمه‌هایش به زبان سریانی بود بیشتر از یونانی و سریانی به عربی ترجمه می‌کرد. اسحاق تألیفاتی نیز داشت که از معروف‌ترین آنها تاریخ الاطباء^(۱۱۰) بود.

حبیب بن اعسم سومین مترجم از خاندان حنین بود. او کتب بقراط را ترجمه کرد و همچنین مترجم کتاب گیاه‌شناسی دیوسکوریدس بود که مبنای علم داروسازی شد.^(۱۱۱) گفته شده به سبب شباهت اسم حنین و حبیب، بسیاری از ترجمه‌های حبیب به حنین نسبت داده شده است.^(۱۱۲)

مترجمان حیری علاوه بر این که کتب یونانی ارزنده‌ای را در زمینه‌های مختلفی ترجمه کردند در غنای زبان عربی نیز کوشیدند. ترجمه‌های آنان در تبدیل زبان عربی به یک زبان علمی مؤثر بود. در این زمینه سخن را با نقل قولی از صالح احمد العلی به پایان می‌بریم. وی

درباره نقش حیره در نهضت ترجمه می‌گوید: «حیره در انتقال میراث فکری یونانیان به عرب و قرار دادن زبان عربی به عنوان وسیله‌ای ممتاز برای بیان فلسفه و علوم، نقش اول را داشت».^(۱۱۳)

نتیجه

به نظر می‌رسد اهمیت حیره در تاریخ عرب چیزی بیش از بالیدن و سقوط یک امارت عربی باشد. حیره به علت توانایی‌هایش در شئون مختلف حیات تاریخی عربستان قبل از اسلام از جمله حیات فرهنگی آن، تأثیری ملموس و جدی داشت. حیره از لحاظ فرهنگی در مقایسه با دیگر سرزمین‌های عرب‌نشین، موقعیتی ممتاز داشت. این ویژگی فرهنگی از آن جا ناشی می‌شد که حیره به علت موقعیت جغرافیایی‌اش محل تلاقی و تماس فرهنگ‌های ایرانی و یونانی - رومی بود. حیره پس از آن که تحت تأثیر فرهنگ‌های مذکور قرار گرفت این فرهنگ‌ها را به اعراب ساکن در شبه جزیره عربستان انتقال داد و افق اندیشه آنان را گسترش داد. این جریان پس از اسلام نیز ادامه داشت. زمانی که مسلمانان مشتاق بودند از دانش تمدن‌های پیشین آگاه شوند حیریان در انتقال علوم یونانی به دنیای اسلامی نقش برجسته‌ای ایفا کردند. پس شایسته است حیره را عامل انتقال فرهنگ بنامیم.

پی‌نوشت‌ها:

۱. یاقوت حموی، *معجم البلدان* (بیروت، دار صادر-دار بیروت، ۱۹۵۶م) تحت واژه حیره.
۲. برای اطلاع بیشتر از مهاجرت قبایل قحطانی و عدنانی به عراق و شام ر.ک: طبری، *تاریخ الرسل والملوک* (قاهره، الاستقامة، ۱۹۳۹م) ج ۱، ص ۴۸۰؛ حمزه اصفهانی، *تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء* (بیروت، دار مکتبه الحیاه، بی تا) ص ۷۶؛ ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ* (بیروت، دار صادر-دار بیروت، ۱۹۶۵م) ج ۱، ص ۳۴۰.
۳. طبری، همان، ج ۱، ص ۴۳۷.
۴. همان، ص ۴۳۹.
۵. *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه حسن انوشه، چاپ اول (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸ش) ج ۳ - قسمت اول، ص ۷۱۱.
۶. طبری، همان، ج ۱، ص ۴۳۹.
۷. بلعمی موقعیت جغرافیایی جزیره را چنین توضیح می‌دهد: جزیره میان شام و عراق است و چندین پاره شهر است یکی موصل و دیگر حدیبه سدیگر شرق و چهارم رحبه و میان هر شهری بیابان‌ها و آن پادشایی‌ها را جزیره گویند. «*تاریخ بلعمی*»، به کوشش محمد پروین گنابادی چاپ دوم، (تهران، زوار، ۱۳۵۳ش) ج ۲، ص ۸۱۰.
۸. برای اطلاع بیشتر از چگونگی مرگ جدیمه ر.ک: یعقوبی، *تاریخ یعقوبی* (بیروت، دار صادر-دار بیروت، ۱۹۶۰م) ج ۱، ص ۲۰۸-۲۰۹؛ طبری، *تاریخ الرسل والملوک*، ج ۱، ص ۴۴۵؛ مسعودی، *مروج الذهب*، (مصر، السعاده، ۱۹۶۴م) ج ۲، ص ۹۳-۹۵.
۹. درباره رابطه حیره و قبایل عرب ر.ک: ام. جی. گیستر، «حیره و نکاتی درباره ارتباطش با دیگر قبایل عربی»، ترجمه محمد رحمتی (فصلنامه میقات حج، شماره‌های ۳۱ و ۳۲، بهار و تابستان ۱۳۷۹).
۱۰. جواد علی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام* (بیروت، دارالعلم للملایین - بغداد، مکتبه النهضة، ۱۹۷۱م) ج ۷، ص ۲۹۶.

۱۱. درباره بازارهای فصلی در عربستان ر.ک: یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۷۰؛ جواد علی، المفضل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۷، ص ۳۶۹ به بعد.
۱۲. درباره بازار فصلی حیره ر.ک: سعید الافغانی، اسواق العرب فی الجاهلیة و الاسلام (بیروت، دارالفکر، ۱۹۷۴م)، ص ۳۷۴ به بعد.
۱۳. علی رغم آن که مسیحیت در حیره نفوذ فراوان داشت بسیاری از حیریان بت پرستی را ترک نکردند. بت‌های عزى و ضیمن و سبد و اقیصر مورد پرستش حیریان بود. ر.ک: غنیمه، الحیره (بغداد، دنکور الحدیثه، ۱۹۳۶م) ص ۲۹ - ۳۰.
۱۴. غنیمه، همان، ص ۲۹ به بعد.
۱۵. علی سامی، تمدن ساسانی، چاپ اول (دانشگاه شیراز، ۱۳۴۲ش) ج ۱، ص ۲۳۵.
۱۶. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۵۷.
۱۷. برای اطلاع بیشتر درباره دیرهای حیره ر.ک: شاپشتی، الدیارات (بغداد، المعارف، ۱۹۵۱م) ص ۱۵۷؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، تحت واژه دیر.
۱۸. برای اطلاع بیشتر از عباد ر.ک: یعقوبی، البلدان (بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۸م) ص ۱۲۶؛ طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۱، ص ۴۸۰؛ حمزه اصفهانی، تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء، ص ۷۷؛ ابن قفطی، تاریخ الحكماء، به کوشش بهین دارائی (دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ش) ص ۲۳۷ - ۲۳۸؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان (بیروت، دار صادر)، ج ۱، ص ۲۰۶.
۱۹. ن. و. پیگو لوسکایا، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ترجمه عنایت الله رضا، چاپ اول (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲) ص ۱۹۱ - ۱۹۲.

20. A. ATIYA, A HISTORY OF EASTERN CHRISTIANITY, METHUEN & COLTD, 1968. P. 259.

۲۱. اولیری، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه احمد آرام (دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش) ص ۲۹۱.
۲۲. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی (بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۷م) ج ۱، ص ۴۰۴.
۲۳. جواد علی (بیروت، دارالعلم للملایین - بغداد، مکتبه النهضة، ۱۹۷۸م) ج ۶، ص ۶۲۸ - ۲۶۹.

۲۴. همان.

۲۵. متفکران مسیحی در قرن پنجم میلادی، گرفتار مشاجرات کلامی فراوانی شدند. مهم ترین موضوع مورد بحث آنها ماهیت عیسی (ع) بود که وی موجودی است ناسوتی یا لاهوتی. از میان متفکران مسیحی نستوریوس - اسقف شامی الاصل کلیسای قسطنطنیه در حدود سال ۴۳۰ میلادی - معتقد بود عیسی دارای طبیعتی انسانی و فردی مثل سایر افراد بشر است و مانند سایر آدمیان دارای نیروی عقل و اختیار می باشد و کلمه الهی در پیکر او تجسد یافته و با آن پیکر، وحدت کاملی پیدا کرده است، به گونه ای که کلمه و عیسی دارای دو منشأ و دو مظهر، ولی دارای یک اراده و هویت می باشند.

۲۶. یعقوبیان یا مونوفیزیت ها بزرگترین رقیب نستوریان بودند. فرقه یعقوبی هم زمان با فرقه نستوری شکل گرفت. مبدع یعقوبیت، ژاکوب بارادیوس - رئیس دیری در نزدیک قسطنطنیه - بود. وی معتقد بود که عیسی (ع) فقط دارای یک طبیعت است که آن هم لاهوتی می باشد.

۲۷. اولیری، همان، ص ۲۹۲ و ۱۰۳.

۲۸. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم (تهران، جاویدان، ۲۵۳۶ خ) ج ۱، ص ۴۴.

۲۹. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۶، ص ۶۳۰؛ و. م. میلر، تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران، ترجمه علی نخستین، چاپ دوم (حیات ابدی، ۱۹۸۱ م) ص ۳۱۵.

۳۰. تاریخ ایران کمبریج، ج ۳ - قسمت اول، ص ۶۱۱.

۳۱. جواد علی، همان، ج ۶، ص ۶۲۹.

۳۲. ابراهیم حسن، همان، ج ۱، ص ۶۵-۶۶.

۳۳. ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره چانلو، چاپ اول (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵ ش) ص ۲۶۳؛

ابن صاعد اندلسی، التعریف بطبقات الامم، به تصحیح غلامرضا جمشیدنژاد اول، چاپ اول (تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۶ ش) ص ۲۰۴.

۳۴. ابن رسته، همان، ص ۲۴۴-۲۶۳.

۳۵. بنی تمیم در مناطق نجد، بصره، یمامه تا عذیب - محلی نزدیک قادسیه - ساکن بودند. ر. ک: خیرالدین

- زرکلی، الاعلام (بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۹م)، تحت واژه تمیم.
۳۶. درباره روابط ملوک حیره و قبیله بنی تمیم. ر.ک: ام. جی کیستر، همان، فصلنامه میقات حج، شماره ۳۱، ص ۱۳۶ و ۱۳۳ و شماره ۳۲، ص ۱۱۶-۱۱۷.
۳۷. زندقه عنوانی است که هم بر مانویان و هم بر مزدکیان اطلاق می شد، ولی منظور اصلی از زندقه مانویان می باشند. در این باره ر.ک: آذرتاش آذرنوش، راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی (دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ش) ص ۱۹۴-۱۹۷.
۳۸. حسن تقی زاده، مانی و دین او، چاپ اول (تهران، انجمن ایران شناسی، ۱۳۳۵ش) ص ۱۷-۱۸؛ و.گ. لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت الله رضا، چاپ اول (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰ش) ص ۱۲۴.
۳۹. ابن قتیبه، المعارف (مصر، هیئة المصریه العامه للکتاب، ۱۹۹۲م) ص ۶۲۱؛ ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ص ۲۶۴؛ ابن صاعد اندلسی، التعریف بطبقات الامم، ص ۲۰۵.
۴۰. ابن حبیب، المٌحبر (بیروت، المکتب التجاری للطباعة و النشر و التوزیع) ص ۱۶۱.
۴۱. پیگولوسکایا، همان، ص ۱۴۳.
۴۲. آذرنوش، راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی، ص ۱۸۴-۱۸۵.
۴۳. ابن هشام، السیره النبویه (مصر، شرکت مصطفی البابی الحلبی و اولاده، ۱۹۵۵م) ج ۱، ص ۶۲؛ دینوری، الاخبار الطوال (قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ق) ص ۶۳.
۴۴. درباره کاتبان حیری که در دربار ساسانی خدمت می کردند ر.ک: ابن قتیبه، الشعر والشعراء (بیروت، دار الثقافة) ج ۱، ص ۱۵۳؛ طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۱، ص ۶۰۰ به بعد؛ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱، ص ۳۹۶.
۴۵. از بین طبقه شاهی، بهرام گور، مدتی در حیره زندگی کرد. داستان پرورش بهرام در حیره مشهور می باشد ر.ک: یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۱۶۲؛ دینوری، الاخبار الطوال، ص ۵۵؛ طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۱، ص ۵۰۱؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۶۱.
۴۶. در منابع اسلامی از دو سپاه ایرانی به نام های شهباء و وضائع سخن رفته است که در حیره مستقر بودند.

به گزارش طبری از طرف ساسانیان سپاهی به نام شهپاء برای نعمان اول فرستاده شد «تاریخ الرسل والملوک، ج ۱، ص ۵۰۰». میدانی در تقسیم بندی سپاهیان لخمی از سپاهی به نام وضائع نام برده است. بنا بر گزارش وی، سپاه وضائع مرکب از هزار سرباز ایرانی بود که شاهان ساسانی برای کمک به ملوک لخمی می فرستادند. مدت خدمت آنان یک سال بود و سپس هزار نفر دیگر جایگزین آنها می شدند و سپاه قبلی باز می گشت ر. ک: **مجمع الامثال** (تهران، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ش) ج ۱، ص ۱۲۴.

۴۷. شوقی ضیف ابراز می کند تعدادی از صنعتگران ایرانی در حیره زندگی می کردند ر. ک: **العصر الجاهلی**، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو چاپ اول، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ش) ص ۵۶.
۴۸. ابراهیم حسن، همان، ج ۱، ص ۴۴.
۴۹. ابن هشام، ج ۱، ص ۳۰۰.
۵۰. برای اطلاع بیشتر از موسیقی ساسانی ر. ک: علی سامی، همان، ج ۱، ص ۱۷۵ به بعد.
۵۱. شوقی ضیف، همان، ص ۲۱۳.
۵۲. آذرتاش آذرنوش، **راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی**، ص ۱۷۵.
۵۳. مسعودی، همان، ج ۴، ص ۲۲۲.
۵۴. آذرتاش آذرنوش، **راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی**، چاپ دوم (تهران، توس، ۱۳۷۴) ص ۱۲۲ به بعد، همچنین برای اطلاع بیشتر از واژه‌های فارسی دخیل در زبان عربی ر. ک: محمد علی امام شوشتری، **فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی** (تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۷ش).
۵۵. آرتور، جفری، **واژه‌های دخیل در قرآن مجید**، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ اول (تهران، توس، ۱۳۷۲) ص ۲۲۶ و ۲۲۲ و ۲۰۷ و ۱۳۸ و ۱۰۱.
۵۶. غنیمه معتقد است به علت روابط سیاسی و اداری و تجاری میان دولت ساسانی و حیره زبان فارسی در حیره به کار می رفته است ر. ک: **الحیره**، ص ۵۷.
۵۷. آذرنوش، **راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی**، ص ۱۷۶.
۵۸. برای اطلاع از متن کامل کتیبه امرؤالقیس ر. ک: پیگولوسکایا، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ص ۶۹ - ۷۱: جواد علی، **المفصل فی تاریخ العرب فیبل الاسلام** (بیروت، دارالعلم للملایین - بغداد، مکتبه

- النهضة، (۱۹۶۹) ج ۳، ص ۱۹۱-۱۹۲.
۵۹. طبری، همان، ج ۱، ص ۴۵۱.
۶۰. ابن الندیم، *الفهرست* (مصر، الرحمانية، ۱۳۴۸ق)، ص ۱۴۲.
۶۱. آرتور کریستین سن، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، چاپ پنجم (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ش) ص ۱۵۶ و ۹۵.
۶۲. صادق سجادی و هادی عالم زاده، *تاریخ نگاری در اسلام*، چاپ دوم (تهران، سمت، ۱۳۷۹ش) ص ۲۴ و ۲۲.
۶۳. یعقوب آژند، *تاریخ نگاری در اسلام*، چاپ اول (تهران، گستره، ۱۳۶۱ش) ص ۱۴-۱۵.
۶۴. ابن الندیم، *الفهرست*، ص ۶؛ سیوطی، *المزهر فی علوم اللغة و انواعها* (مصر، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۹۵۸م) ج ۲، ص ۳۴۲.
۶۵. ابن الندیم، همان، ص ۶.
۶۶. ابن قتیبه، *عیون الاخبار* (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۶م) ج ۱، ص ۱۰۳؛ ابن رسته، *الاعلاق النفیسه*، ص ۲۲۶.
۶۷. بلاذری، *فتوح البلدان* (بیروت، مکتبه الهلال، ۱۹۸۸م) ص ۴۵۲-۴۵۳؛ ابن عبدربه، *العقد الفرید* (بیروت، دارالفکر، ۱۹۵۳م) ج ۴، ص ۲۱۲؛ ابن الندیم، *الفهرست*، ص ۶-۷؛ سیوطی، *المزهر فی علوم اللغة و انواعها*، ج ۲، ص ۳۴۲.
۶۸. بلاذری، *فتوح البلدان*، ص ۴۵۲؛ ابن عبدربه، *العقد الفرید*، ج ۴، ص ۲۱۲؛ ابن الندیم، *الفهرست*، ص ۶.
۶۹. ابن رسته، *الاعلاق النفیسه*، ص ۲۲۶؛ سیوطی، *المزهر فی علوم اللغة و انواعها*، ج ۲، ص ۳۴۲.
۷۰. محمد تقی بهار، *سبک شناسی*، چاپ چهارم (تهران، کتابهای پرستو، ۲۵۳۵خ) ج ۱، ص ۹۳؛ رژی بلاشر، *تاریخ ادبیات عرب*، چاپ اول (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش) ج ۱، ص ۹۵.
۷۱. بلاشر، *تاریخ ادبیات عرب*، ج ۱، ص ۹۰-۹۳؛ بهار، *سبک شناسی*، ج ۱، ص ۸۷؛ حبیب الله فضائلی، *اطلس خط* (اصفهان، انجمن آثار ملی اصفهان، ۱۳۹۱ق) ص ۹۶-۱۰۰.
۷۲. ابن رسته، همان، ص ۲۲۶.

۷۳. سیوطی، المزهرفی علوم اللغة وانواعها، ج ۲، ص ۳۴۲-۳۴۳.
۷۴. محمد محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، چاپ اول (تهران، یزدان، ۱۳۷۲ش) ص ۲۷۲.
۷۵. ابوالفرج اصفهانی، همان، ج ۶، ص ۳۷۸؛ سیوطی، المزهرفی علوم اللغة وانواعها، ج ۲، ص ۳۴۲.
۷۶. بلاذری، همان، ص ۴۵۳.
۷۷. درباره وضعيت سواد حیریان رک: غنیمه، الحیره، ص ۵۴-۵۵.
۷۸. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، چاپ ششم (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹) ص ۴۵۲-۴۵۳.
۷۹. ج. م عبدالجلیل، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، چاپ اول (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش) ص ۴۶.
۸۰. بطرس البستانی، ادباء العرب فی الجاهلیة و صدر اسلام (بیروت، دار مارون عبود) ج ۱، ص ۵۲-۵۳.
۸۱. حنا الفاخوری، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران، توس) ص ۹۴.
۸۲. شوقی ضیف، همان، ص ۵۴.
۸۳. بطرس البستانی، ادباء العرب فی الجاهلیة و صدر اسلام، ج ۱، ص ۱۴؛ شوقی ضیف، العصر الجاهلی، ص ۵۴.
۸۴. ابن قتیبه، الشعر والشعراء، ج ۱، ص ۱۲۱.
۸۵. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۱۰.
۸۶. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۱۱؛ ابن قتیبه، الشعر والشعراء، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۱.
۸۷. عبدالمحمد آیتی، ترجمه معلقات سبع، چاپ دوم (تهران، اشرفی، ۲۵۳۷خ) ص ۹۱-۹۵ و ۱۳۱-۱۳۹؛ لویس شیخو، شعراء النصرانیة (بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۲م) ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۹ و ۴۱۶-۴۱۷.
۸۸. فاخوری، همان، ص ۸۵.
۸۹. بطرس البستانی، همان، ج ۱، ص ۱۵.
۹۰. ابن قتیبه، الشعر والشعراء، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۵۵.

۹۱. ر.ک: کارل بروکلمان، تاریخ دول و ملل اسلامی، ترجمه هادی جزایری، چاپ اول (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶ش)، ص ۱۳۷.
۹۲. ابن قتیبه، الشعر والشعراء، ج ۱، ص ۱۰۱ و ۲۶۱.
۹۳. هامیلتون الکساندر راسکین گیب، درآمدی بر ادبیات عرب، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ش) ص ۲۷.
۹۴. بطرس البستانی، همان، ج ۱، ص ۵۳.
۹۵. ابن قتیبه، الشعر والشعراء، ج ۱، ص ۹۹.
۹۶. عبدالجلیل، همان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، ص ۴۸.
۹۷. برای اطلاع بیشتر ر.ک: ابن قتیبه، الشعر والشعراء، ج ۱، ص ۹۹ - ۱۰۰؛ فاخوری، تاریخ ادبیات زبان عربی، ص ۹۶.
۹۸. شوقی ضیف، همان، ص ۲۳۲.
۹۹. درباره زندگی نابغه ذیابانی ر.ک: ابن قتیبه، الشعر والشعراء، ج ۱، ص ۹۲ به بعد؛ لوپس شیخو، شعراء النصرانیة، ج ۱، ص ۶۴۰ به بعد؛ فاخوری، تاریخ ادبیات زبان عربی، ص ۹۳ به بعد.
۱۰۰. ابن الندیم، الفهرست، ص ۳۴۰؛ عمر فروخ، تاریخ العلوم عند العرب (بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۴م) ص ۱۱۳.
۱۰۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: اولیری، انتقال علوم یونانی بعالم اسلام، ص ۹۶ - ۱۱۴؛

M. NAKOSTEEN, HISTORY OF ISLAMIC ORIGINS OF WESTERN EDUCATION, University of Colorado press, 1964, PP. 15 - 23.

۱۰۲. ر.ک: اولیری، همان، ص ۹۶.
۱۰۳. برای اطلاع بیشتر درباره زندگینامه و فعالیت های علمی حنین بن اسحاق ر.ک: ابن الندیم، الفهرست، ص ۴۰۹ - ۴۱۰؛ ابن قفطی، تاریخ الحکماء، ص ۲۳۳ - ۲۴۴؛ ابن العبری، تاریخ مختصر الدول (بیروت، دارالرائد اللبنانی، ۱۹۸۳م) ص ۲۵۰ - ۲۵۲؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان وانباء ابناء الزمان، ج ۲، ص ۲۱۷؛ از مآخذ تحقیقی جدید ر.ک: سیریل الگود، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه باهر فرقانی،

چاپ اول (تهران، امیرکبیر، ۲۵۳۶ خ) ص ۱۳۰-۱۳۵؛ اولیری، انتقال علوم یونانی بعالم اسلامی، ص ۲۵۵-۲۶۳.

۱۰۴. الگود، همان، ص ۱۳۴.

۱۰۵. ابن الندیم، همان، ص ۳۴۳-۳۴۴.

۱۰۶. الگود، همان، ص ۱۳۴.

۱۰۷. همان، ۱۳۵.

۱۰۸. ابن خلکان، همان، ج ۲، ص ۲۱۷.

۱۰۹. الگود، همان، ص ۱۳۳-۱۳۴.

۱۱۰. ابن الندیم، الفهرست، ص ۴۱۵؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان وانباء ابناء الزمان، ج ۱، ص ۲۰۵.

۱۱۱. اولیری، همان، ص ۲۶۳.

۱۱۲. ابن الندیم، الفهرست، ص ۴۰۳؛ ابن العبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۲۵۲-۲۵۳.

۱۱۳. صالح احمد العلی، محاضرات فی تاریخ العرب (بغداد، المعارف، ۱۹۵۹م) ص ۷۹.

منابع:

- آذرنوش، آذرتاش، راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی، چاپ اول (تهران، نشر دانشگاه تهران،

۱۳۵۴ش).

- _____، راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، چاپ دوم، (تهران، توس،

۱۳۷۴).

- آژند، یعقوب، تاریخ نگاری در اسلام، چاپ اول (تهران، گستره، ۱۳۶۱ش).

- آیتی، عبدالمحمد، ترجمه معلقات سبع، چاپ دوم (تهران، اشرفی، ۲۵۳۷خ).

- ابن اثیر، عزالدین، الکامل فی التاریخ، ۱۳ ج (بیروت، دار صادر، ۱۹۶۵م).

- ابن العبری، تاریخ مختصر الدول (بیروت، دارالرائد اللبنانی، ۱۹۸۳م).

- ابن الندیم، اسحاق بن محمد، الفهرست (مصر، الرحمانیة، ۱۳۴۸ه).

- ابن حبیب، ابوجعفر محمد، المُحَبَّر (بیروت، المكتبة التجاری، بی تا).

- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، **العبر و دیوان المبتداء والخیر**، ۸ ج، به کوشش خلیل شحاده، (بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۸م).
- ابن خلکان، شمس الدین احمد، **وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان**، ۸ ج، به تحقیق احسان عباس، (بیروت، دارصادر، بی تا).
- ابن رسته، احمد بن عمر، **الاعلاق النفیسه**، ترجمه و تعلیق حسین قره چانلو، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵ش).
- ابن صاعد اندلسی، **التعریف بطبقات الامم**، به تصحیح غلامرضا جمشیدنژاداول، (تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۶ش).
- ابن عبدربه، شهاب الدین احمد، **العقد الفرید**، ۸ ج، به کوشش محمد سعید العریان، (بیروت، دارالفکر، در ۴ مجلد، ۱۹۵۳م).
- ابن عبری، **تاریخ مختصر الدول**، (بیروت، دارالرائد اللبنانی، ۱۹۸۳م).
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، **الشعر والشعراء**، (بیروت، دارالثقافة، بی تا).
- _____، **عیون الاخبار**، به کوشش علی طویل (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۶م).
- _____، **المعارف**، به کوشش ثروت عکاشه، (الهیئة المصریة العامة للكتاب، ۱۹۹۲م).
- ابن قفطی، **تاریخ الحكماء**، به کوشش بهین دارائی، (تهران، نشر دانشگاه تهران، چاپ ۱۳۴۷ش).
- ابن هشام، عبدالملک، **السیرة النبویه** ۴ جلد در ۲ مجلد به کوشش مصطفی السقا، ابراهیم الابیاری و عبدالحفیظ شلبی، (قاهره، شرکت مصطفی البابی الحلبی و اولاده، ۱۹۵۵م).
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، **الاعغانی**، ۲۴ جلد در ۱۳ مجلد، (بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۷م).
- احمد العلی، صالح **محاضرات فی تاریخ العرب** (بغداد، المعارف، ۱۹۵۹م).
- الافغانی، سعید، **اسواق العرب فی الجاهلیة و الاسلام** (بیروت، دارالفکر، ۱۹۷۴م).
- الگود، سیریل، **تاریخ پزشکی ایران و سرزمین های خلافت شرقی**، ترجمه باهر فرقانی، (تهران، امیرکبیر،

(۲۵۳۶خ).

- امام شوشتری، محمد علی، فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی (تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۷ش).
- اولییری، دلپسی، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمه احمد آرام، (تهران، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش).
- پروکلمان، کارل، تاریخ دول و ملل اسلامی، ترجمه هادی جزایری، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶ش).
- البستانی، بطرس، ادباء العرب فی الجاهلیة و صدر اسلام (بیروت، دار مارون عبود، بی تا).
- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان (بیروت، مکتبه الهلال، ۱۹۸۸م).
- بلاشر، رژی، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش).
- بلعمی، ابوعلی محمد، تاریخ بلعمی، به کوشش محمد پروین گنابادی، چاپ دوم، (تهران، زوار، ۱۳۵۳ش).
- بهار، محمد تقی، سبک‌شناسی، ۳ جلد، چاپ چهارم، (تهران، کتاب‌های پرستو، ۲۵۳۵خ).
- پیگو لوسکایا، ن. و، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ترجمه عنایت‌الله رضا، چاپ اول، (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ش).
- بویل، جی. آ. (گردآورنده)، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، چاپ اول، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸ش) ج ۳، قسمت اول.
- تقی زاده، حسن، مانی و دین او، (تهران، نشر انجمن ایران‌شناسی، ۱۳۳۵ش).
- جعفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، (تهران، توس، ۱۳۷۲ش).
- حسن، ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، (تهران، جاویدان، ۲۵۳۶خ).
- حمزه اصفهانی، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء (بیروت، دار مکتبه الحیاه، بی تا).
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، الاخبار الطوال، به تحقیق عبدالمنعم عامر (قم، شریف رضی، ۱۴۱۲هـ).

- زرکلی، خیرالدین، *الاعلام* (بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۹م).
- زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، چاپ ششم، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹ش).
- سامی، علی، *تمدن ساسانی*، چاپ اول، (شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۴۲ش).
- سیوطی، عبدالرحمان، *المزهر فی علوم اللغة و انواعها*، به کوشش جاد المولی، ابوالفضل ابراهیم و محمد البجاوی، (مصر، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۹۵۸م).
- شابشتی، *الدیارات*، به کوشش کورکیس عواد، (بغداد، المعارف، ۱۹۵۱م).
- شیخو، لویس، *شعراء النصرانیة* (بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۲م).
- سجادی، صادق و عالم زاده، هادی، *تاریخ نگاری در اسلام*، چاپ دوم، (تهران، سمت، ۱۳۷۹ش).
- ضیف، شوقی، *العصر الجاهلی*، ترجمه علیرضا ذکاو تی قراگزلو، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ش).
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک* (قاهره، الاستقامة، ۱۹۳۹م).
- عبدالجلیل، ح. م، *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش).
- علی، جواد، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، (بیروت، دارالعلم للملایین - بغداد، مکتبة النهضة، ۱۹۶۹م) مجلدات ۳، ۶ و ۷.
- غنیمه، یوسف رزق الله، *الحیره* (بغداد، ذکور الحدیثه، ۱۹۳۶م).
- فاخوری، حنا، *تاریخ ادبیات زبان عربی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران، توس، بی تا).
- فروخ، عمر، *تاریخ العلوم عند العرب*، (بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۴م).
- فضائی، حبیب الله، *اطلس خط*، (اصفهان، انجمن آثار ملی اصفهان، ۱۳۹۱ق).
- کریستین سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، چاپ پنجم، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ش).
- کیستر، ام. جی، «*حیره و نکاتی درباره ارتباطش با دیگر قبایل عربی*»، ترجمه محمد رحمتی، (فصلنامه میقات حج، بهار و تابستان ۱۳۷۹ش) شماره های ۳۱ و ۳۲.
- گیب، هامیلتون الکساندر راسکین، *درآمدی بر ادبیات عرب*، ترجمه یعقوب آژند، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ش).

- لوكونين، و. گ، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت الله رضا، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰ش).
- محمدی ملایری، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، (تهران، یزدان، ۱۳۷۲ش).
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید، ۴ ج (مصر، السعادة، ۱۹۶۴م).
- میدانی، احمد بن محمد النیسابوری، مجمع الامثال، ۲ ج (تهران، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ش).
- میلر، و. م، تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران، ترجمه علی نخستین، چاپ دوم، (بی جا، نشر حیات ابدی، ۱۹۸۱م).
- یاقوت حموی، ابو عبدالله، معجم البلدان، (بیروت، دار صادر - دار بیروت، ۱۹۵۶م).
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، البلدان (بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۸م).
- _____، تاریخ یعقوبی، ۲ ج (بیروت، دار صادر، ۱۹۶۰م).
114. A. ATIYA, A HISTORY OF EASTERN CHRISTIANITY, METHUEN & COLTD, 1968.
115. M. NAKOSTEEN, HISTORY OF ISLAMIC ORIGINS OF WESTERN EDUCATION, University of Colorado press, 1964.